

مرگ خواجه نصیر



پیش از مغولان، هم با اسماعیلی‌ها نشست و برخاست کرد و هم مدتی در دربار خلیفه بغداد مقیم شد و دانشمندان و عرفا و سرداران زیادی را از نزدیک شناخت اما هیچ‌کس را به اندازه عطار نیشابوری که اوایل جوانی با او دیدار کرده بود بزرگ و محترم نمی‌شمرد.

پیش از مغولان، هم با اسماعیلی‌ها نشست و برخاست کرد و هم مدتی در دربار خلیفه بغداد مقیم شد و دانشمندان و عرفا و سرداران زیادی را از نزدیک شناخت اما هیچ‌کس را به اندازه عطار نیشابوری که اوایل جوانی با او دیدار کرده بود بزرگ و محترم نمی‌شمرد.

به گزارش ایسنا، روزنامه اعتماد نوشت: «معمولا از خواجه نصیرالدین طوسی به مقام علمی اش یاد می‌کنند و در این باره آن قدر گفته اند و نوشته اند که حرف ناگفته‌ای باقی نمانده است. بی‌شک اگر نه دانشمندترین مرد زمانه، حتما یکی از چند عالم بزرگ آن دوران بود و به قدرت اندیشه و وسعت اطلاعات از معاصرانش متمایز می‌شد. اما او سیاستمدار بزرگی هم بود. از آن دسته سیاستمدارانی که سیاست را هنر کارکردن با امکانات و ابزارهای موجود می‌بینند؛ حتی اگر این امکانات و ابزارها حداقلی و بسیار ناچیز باشد. این جنس سیاست ورزی که گاهی با منفعت طلبی اشتباه گرفته می‌شود (و گاهی واقعا منفعت طلبی است) همکاری با مغولان متجاوز را برایش ممکن کرد و هزینه سیطره آنان بر کشور ما را، کمی کاهش داد. چند بار در پایان چند زد و خورد جلوی انتقام جویی و کشتار را گرفت و جان بسیاری را نجات داد، چند کتابخانه بزرگ را از نابودی به دست مغولان بدوی - که درکی از اهمیت کتاب‌های موجود در آنها نداشتند - حفظ کرد و هر جا که ممکن بود نقش میانجی صلح را به عهده گرفت.

واقعیت تغییرناپذیر این بود که مغولان در آن دوران بخش وسیعی از جهان اسلام و تقریبا سراسر ایران را اشغال کرده بودند و با یا بدون خواجه نصیرالدین بر این نواحی حکومت می‌کردند. پاسخ به این پرسش که «فرمانروایی آنان چگونه خواهد بود؟» به نقشی برمی‌گشت که مردانی مثل خواجه نصیرالدین (و دیگریانی مانند برادران جویی) می‌پذیرفتند. این نکته ناگفته نماند که خواجه نصیرالدین فردی معمولی نبود و نام و آوازه اش حتی به دربار مغولان فاتح چین هم رسیده بود. آنان او را می‌شناختند و می‌دانستند که برای تحکیم پایه‌های قدرت شان و فرمانروایی کم‌دردر به مردانی مثل او نیاز دارند. به قول یکی از پسران چنگیز «امپراتوری با اسب به دست می‌آید اما با اسب اداره نمی‌شود.» خواجه نصیرالدین هم این نیاز مغولان را دید و از آن برای حفظ آن چه به نظرش ارزش حفظ کردن داشت بهره برد. البته به همه اهدافی که در سر داشت نرسید اما دستاوردهایش آن قدری بود که این همکاری را توجیه کند که در سیاست به قول آندره مالرو فرانسوی عمل را با معیار عمل باید سنجید و سیاست ورزی یعنی انتخاب میان دو یا چند امکان، نه مقایسه یک امکان با فلان آرزو یا رویا.

احتمالا مردم آن روزگار - و نیز خود خواجه نصیرالدین - ترجیح می‌دادند (آرزو می‌کردند) قومی بهتر از مغولان بر آنان حکومت کنند اما حداقل در مقطعی که درباره اش صحبت می‌کنیم چنین امکانی وجود نداشت. از این رو تصمیم خواجه نصیرالدین به پذیرش همکاری با فاتحان، انتخابی سخت و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای دفع شر بود. او در دولت مغولان مقام رسمی نداشت اما یکی از مشاوران خان بزرگ محسوب می‌شد. با هولاکو در پیشروی به سوی عراق عرب و فتح بغداد همراه بود و در زمان جانشین هولاکو، اباقاخان هم یکی از محترمان محفل خان شمرده می‌شد. تا ۷۳ سالگی عمر کرد و سال ۶۵۲ خورشیدی در چنین روزی (یا چنین روزهایی) درگذشت. اندامی لاغر و قدی متوسط داشت و به خوش خلقی و وقار و خونسردی مشهور بود. زیاد روزه می‌گرفت و اهل ثروت اندوزی نبود اما ثروت را برای پیشبرد برخی امور - مثل توسعه دانش و ترویج دین - لازم می‌دید. پیش از مغولان، هم با اسماعیلی‌ها نشست و برخاست کرد و هم مدتی در دربار خلیفه بغداد مقیم شد و دانشمندان و عرفا و سرداران زیادی را از نزدیک شناخت اما هیچ‌کس را به اندازه عطار نیشابوری که اوایل جوانی با او دیدار کرده بود بزرگ و محترم نمی‌شمرد.»